

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از اعضای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۲۶ جون ۲۰۲۴



تداوم انقیاد، تسلیم طلبی و خیانت "اعلامیه ویژه" نویسان تحت نام و آرم «ساما» (۱۰)

"کار دموکراتیک علنی"

در کشوری تحت سلطه دارای ساختار اجتماعی - اقتصادی نیمه فئودالی - نواستعماری به گونه اساسی دو سلطه بر دوش خلق سنگینی می کند که توسط نیرو های ارتجاعی فئودالی، بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم اعمال می شود: سلطه طبقاتی و سلطه استعماری. در این موقعیت سلطه غیرمستقیم امپریالیستی توسط سرمایه مالی، بورژوازی دلال در نقش کارگزار آن و سایر نهاد های مالی اعمال شده و تبلور خود را در سلطه عمده طبقاتی این دو طبقه حاکم ارتجاعی و مورد حمایت امپریالیسم می یابد.

اما، در کشوری تحت سلطه دارای ساختار اجتماعی - اقتصادی نیمه فئودالی - مستعمراتی سلطه مستقیم استعماری امپریالیسم اشغالگر به طور عمده توسط نیرو ها و نهاد های نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک، استخباراتی و مالی امپریالیستی بر ملت و خلق معروض به اشغالگری نظامی، اعمال می شود. ارتجاع فئودالی و یا بخشی از آن همراه بورژوازی دلال در نقش چاکران بومی امپریالیسم متجاوز (مشتی از خائنان ملی) در عین ستم بر خلق مظلوم و دربند، در کنار امپریالیسم اشغالگر می ایستند و از موضع آن با مردم خود می ستیزند. در چنین موقعیتی، تضاد اساسی خلق با فئودالیسم به مثابه نیروی طبقاتی ارتجاعی و استثمارگر، خود را در تضاد عمده خلق با امپریالیسم و ارتجاع متحدش متبلور می سازد. در چنین حالتی، این دو سلطه ای که بر دوش خلق سنگینی می کند، یکی سلطه استعماری که عمده است و دیگرش سلطه طبقاتی طبقات ارتجاعی بومی که غیر عمده است و هر دو سلطه و ستم توسط امپریالیسم به طور عمده، بورژوازی کمپرادور و نیرو های ارتجاعی فئودالی، اعمال می شود.

در این دو موقعیت متفاوت، ضرورت، اصالت و جوهر کار دموکراتیک بر محور تضاد عمده هر حالت و مرتبط با خواست عمده و مسأله روز کشور ما یعنی آزادی ملی و یا دموکراسی، مشخص می شود.

از دید سامانی ها، "کار دموکراتیک" در موقعیت مستعمراتی و اشغالی کشور عبارت است از "بسیج، تهییج و تنظیم همه نیرو های ضد امپریالیسم و فنودالیسم. این چارچوبیست که نیرو های ملی، دموکرات و چپ انقلابی در پیوند تنگاتنگ با مردم و خواسته های شان و در شرایط جاری با خواست عمده و مسأله روز کشور به خون خفته ما یعنی آزادی ملی در قالب آن می توانند" در جهت تحقق شعار های اساسی مورد نیاز اعمار یک جامعه دموکراتیک برخوردار از آزادی ملی، ترقی و عدالت اجتماعی متشکل شده و در راه پیمائی تاریخی به سوی تعمیق مزید و کیفی این خواست های اساسی تا سرمنزل بعدی بسیج و رهبری شوند. این شعار ها عبارت اند از: آزادی ملی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی با چشم انداز تکاملی آن.

آزادی ملی:

آزادی ملی، بالا تر از "استقلال" ظاهری و صوری که بیشتر یک مفهوم حقوقی - سیاسی است، عبارت است از رهیدن یک ملت و خلق تحت ستم و اسیر از تمامی سلطه، ستم و قیودات مستقیم و غیرمستقیم و اشکال کهن و نوین استعمار امپریالیستی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و روابط بیرونی در عین برخورداری کامل آن ملت برای تعیین مقدرات ملی و اجتماعی و نوع نظام سیاسی در کشوری رهیده از بند استعماری و دارای استقلال واقعی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی. خواست آزادی ملی با خواست آزادی اجتماعی پیوند ارگانیک داشته و یکی بر زمینه دیگری متحقق و شگوفا شده و لازم و ملزوم هم اند. اذعان بیشرمانه تسلیم طلبان اعلامیه نویس مبنی بر اذعان به احتساب عامل زور و قدرت امپریالیستی و تعامل با خواست های تاراجگر نامحدود سرمایه مالی و الزامات گردش بلامانع جهانی سرمایه با نیاز حیاتی آزادی ملی برای خلق های تحت ستم گیتی در تضاد است. لذا، این دسته از تسلیم طلبان ذلیل و فرومایه و سائر همتایان شان در گروه های دیگر که با خودفروشی خود، ملک و ملت را به امپریالیسم اشغالگر در ازای زر فروختند و افتخارات و غرور ملی ما را زیر پای کردند، به سان نیرو های سیاسی - طبقاتی ذاتاً و از لحاظ تاریخی تسلیم طلب، بیگانه با اصل "آزادی ملی" اند و میانه خوبی با آن و افتخارات ملی خلق سلحشور کشور ما ندارند.

دموکراسی:

دموکراسی از عصر برده داری تا نظام سرمایه داری و حتی سوسیالیسم موجود پدیده ای بوده است طبقاتی که یا در خدمت ستمگران و استثمار کنندگان بوده و یا در خدمت ستمکشان و استثمارشوندگان در مراحل مختلف تاریخی. منکران این صبغه دموکراسی و ناب جلوه گران آن، اغواگران و دروغگویانی اند که حقیقت مسأله را به عمد لاپوشانی می کنند. دموکراسی ناب و غیرطبقاتی در هیچ کجا وجود نداشته و نخواهد داشت. دموکراسی مورد نظر و توافق نیرو های انقلابی، دموکرات و میهنی کشور ما، دموکراسی برای اکثریت جامعه (زحمتکشان و ستمکشان) است و شیوه معقول رهبری جمعی امور جامعه و بیانگر روابط میان گروه های دارای افکار و علایق اقتصادی متفاوت در صف خلق است. دموکراسی در هر جامعه ای رابطه تنگاتنگ با ترکیب طبقاتی حاکمیت و مطالبات ملی - دموکراتیک مورد نیاز خلق و تکامل مزید جامعه در زیربنا و روبنا داشته و رابطه نزدیک و انفکاک ناپذیری با مطالبات آزادی ملی،

ترقی و عدالت اجتماعی دارد و همین مطالبات اند که مهر خود را بر جبین دموکراسی کوبیده و صبغه اجتماعی آن را تعیین می کنند.

عدالت اجتماعی:

با توجه به ساختار و سطح تکاملی نامتوازن و ناهمگون اجتماعی و اتنیک جامعه افغانستان، خواست "عدالت اجتماعی" در مضمونش در حال حاضر فرسنگ ها از خواست "برابری اجتماعی" عقب بوده، ولی عناصری از آن را در ترکیب خود دارد. هر نوع مطالبه عدالت اجتماعی و عدالت جوئی باید این "ناموزونی و ناهمگونی اجتماعی و اتنیک جامعه افغانستان" را در جهت توازن، همگونی و تعالی اجتماعی، هدف گیرد و مطالبات ستمکش ترین و بی حقوق ترین طبقات و اقشار اجتماعی، ساختار های قومی، نابرابری و تبعیض جنسیتی و همزمان نیاز های تکامل مزید جامعه را به سوی تعالی موزون و نزدیک شدن به برابری اجتماعی و رفع ستم طبقاتی - جنسیتی در چهارچوبه خلل ناپذیر وحدت ملی خلق، در عرصه های زیربنائی و روبنائی در خود بازتاب دهد. خواست عدالت اجتماعی پیوند محکمی با مطالبات آزادی ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی برای خلق داشته و بر زمینه آن تعمیق می یابد.

ترقی اجتماعی:

ترقی اجتماعی عبارت است از سیر گام به گام اعتلانی جامعه در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فکری، فرهنگی و علمی بر پایه رفع موانع و غلبه بر عوامل درونی - تاریخی و عوامل برونی - استعماری عقب نگهداشتنی و بازدارندگی جامعه در عرصه های فوق با تکیه به نیروی خلاق و سازنده مولدان تاریخ ساز ثروت اجتماعی به سوی رهائی همه جانبه، رهیدن نیرو های مولده بالنده از قید مناسبات فرتوت تولیدی و رسیدن به دورنمای برابری و آزادی کامل. خواست تحول یابنده ترقی اجتماعی پیوند فشرده ای با مطالبات آزادی ملی، دموکراسی معنادار برای اکثریت و عدالت اجتماعی دارد و ریشه آن از این چشمه ساران زلال سیراب می شود. تحقق خواست برابری نیازمند تحقق و تعمیق مطالبات چهارگانه فوق و به خصوص گسترش و تعمیق (رادیکال شدن) مطالبه عدالت اجتماعی است.

با همین ویژگی است که خواست ترقی اجتماعی در کنار آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و تأکید بر عنصر ترقی به سوی تعالی اجتماعی همسو با سمت حرکت پیشرفته تاریخ و درک نقش تاریخ سازی سپاه رنج و کار، وجه تمایز سازمان انقلابی مثل ساما از یک سازمان لیبرالی و رفورمیست بوده و بیان فشرده جنبه و خصلت بارز طبقاتی آن و پیوند دهنده برنامه حداقل و حداکثر سازمان است.

در این میان، آن نیرو های سیاسی - تاریخی، روابط تولیدی و اندیشه ها و نهاد های روبنائی که در برابر این خواست ها می ایستند و یا مانعی در مقابل تحقق آن شمرده می شوند، در ذیل مقوله "ارتجاج" یا "ارتجاجی" احراز موقعیت می کنند. "استعمار" و "امپریالیسم" به مثابه عامل بیرونی در کنار ارتجاج بومی می ایستد و همدست با آن، راه تکامل اجتماعی و متحقق شدن این خواست ها را سد می شود. این دو نیروی بومی و بیرونی سد تکامل اجتماعی - اقتصادی جوامع تحت ستم و سلطه منافع خود را در سیر قهقرائی، ایستائی و جلوگیری از پویائی جامعه، سراغ می کنند. بناءً از دید سامائی ها، "کار دموکراتیک" با تلفیق روش ها و اشکال مبارزاتی مقتضی علنی و مخفی، غیر از "بسیج، تهییج و تنظیم همه نیرو های ضد امپریالیسم و فنودالیسم" بر محور تضاد عمده هر مقطع در راستای تحقق شعار های چهارگانه فوق (برنامه حداقل) خلق، معنی نمی دهد.

هر گاه مدعیانی در کسوت مباشران تغییر، از روی بی عرضگی، استیصال، ارتداد، انحراف و یا هر عذر و بهانه و انگیزه ناموجهی در موقعیت های مستعمراتی و یا نومستعمراتی کشور، از "بسیج، تهییج و تنظیم همه نیرو های ضد امپریالیسم و فئودالیسم" روی برتابند، آن ذوات، حلقات و گروه ها، دیگر نه مبشر تغییر اند و نه منادیان آزادی ملی و اجتماعی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی.

آن عده از افراد و گروه ها در نقش منادیان انقیاد طلبی که به جای بسیج خلق، با انحراف، ارتداد و خیانت شان، فرصت طلبانه به قول زنده یاد «قیوم رهبر» خود در معبد استعمار به سجود پرداختند؛ به آرمان جانبازان انقلابی و آزادیخواه پشت کردند؛ "کار دموکراتیک علنی" را در کشور اشغال شده بهانه تسلیمی به استعمار و وسیله استتار خیانت ملی و تاریخی شان ساختند، بدون این که چیزی را دموکراتیک بسازند؛ به بزرگ نمائی و تبلیغ برتری استعمار پرداختند، فرهنگ استعماری را ترویج کردند، به بهای ارتکاب خیانت ملی زر اندوختند، "ان جی او" و حزب تسلیم طلب رسمی ساختند و ثبت کردند و در جلسات شان بی شرمانه و تسلیم طلبانه آن احزاب "ان جی او" نی را "دستورد" نامیدند؛ برای استعمارگر متجاوز بازسازی و جاده سازی کردند؛ آشکارا سر از گریبان استعمار بیرون آوردند؛ در مراکز استعمارگران و قاتلان خلق شجاع ما گردن خم کردند تا اربابان اشغالگر شان مدال خوشخدمتی را به گردن های خم اینان ببویزند؛ و در اخیر پس از برافتادن پرده نمایش مضحک دموکراسی استعماری و آغاز نمایش استبداد خونین و خشن مزدوران تازه به دوران رسیده فاشیست طالبی توأم با افتضاح جهانی اربابان اشغالگر و مزدوران پوشالی گریزی، به آغوش حمایت و نوازش ولی نعمتان غربی خود پناه بردند؛ در عمل ثابت ساختند که نه تنها هیچ نسبت و قرابتی با کار دموکراتیک به مفهوم فوق نداشتند، بلکه در صف ارتجاع و استعمار به دشمنان "کار دموکراتیک" و شعار های چهارگانه آن یعنی آزادی ملی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی و کلیت آرمان های ترقیخواهانه و آزادیخواهانه، مبدل شدند.

ادامه دارد